

## مؤلفه‌های حکمرانی در اندیشه امام خمینی (ره)

علیرضا علیخانزاده<sup>۱</sup>

رضا نجاری<sup>۲</sup>

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۱/۰۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۴/۲۴

### چکیده

حکومت اسلامی مفهومی است که از ابتدای ظهور اسلام در میان مسلمانان مطرح بوده، که به مجرد هجرت پیامبر اسلام (صلوات الله علیه و آله) از مکه به مدینه، سازواره‌ها و ساختارهای آن به واسطه ایشان و مبتنی بر تعالیم الهی مندرج در پیام وحی تکوین یافت تا به واسطه قدرت سیاسی، روح اسلام در کالبد جامعه دمیده شود. لذا بعد از انقلاب اسلامی نیز یکی از مباحثی که مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران انقلاب اسلامی قرار گرفته است، بحث رهبری امام خمینی (ره)، و الگوی حکومت‌داری ایشان است. بسیاری از پژوهشگران به دلیل وجود مشکلات مبنایی و معرفتی نسبت به مبانی این حرکت و فهم ناقص از آن، با ادعای مبهم بودن و آرمانی بودن طرح حکومت اسلامی که به عنوان غایت انقلاب اسلامی مطرح می‌شود، آن را یک حرکت تقلیدی یا پوپولیستی نامیده‌اند. در فهم هر یک از الگوهای اداره جامعه و حکومت‌داری، تکیه گاه‌های اصلی آن نظریه، بیان‌کننده مبانی آن نظریه است. از این رو سعی شده در این مقاله مؤلفه‌های اصلی مدنظر امام خمینی (ره) در باب حکومت‌داری تبیین شود، که این مؤلفه‌ها می‌تواند پژوهشگران را برای رسیدن به الگوی حکومت‌داری از نگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران، کمک نماید.

**کلید واژه‌ها:** حکمرانی، اندیشه امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی، اصول حاکم بر حکومت، دولت

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

۲. دانشیار مدیریت دولتی دانشگاه پیام نور

al.ira.alikhanzadeh@chmi

najjari\_1344@yahoo.com

## مقدمه

از نظر واژه‌شناسی، حکمرانی به واژه یونانی "kuberna" به معنی هدایت کردن یا اداره کردن برمی‌گردد و توسط افلاطون در زمینه چگونگی طراحی نظام حکومت استفاده شده است. این اصطلاح یونانی ریشه لغت "gubinare" در لاتین قرون وسطی بود که بر همان مفاهیم هدایت کردن، قانونگذاری یا راندن دلالت می‌کند. این اصطلاح در فرهنگ آکسفورد مترادف با واژه حکومت استفاده شده است. بانک جهانی، حکمرانی را روشی تعریف می‌کند که بر اساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود (یعقوبی، ۱۳۸۹). واژه حکمرانی در فرهنگ لغت امریکایی هریتج<sup>۱</sup>، "فعالیت، شیوه عمل یا قدرت حکم راندن دولت" معنا شده و در فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، حکمرانی "فعالیت یا روش حکم راندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیتهای زیر دستان و نظامی از قوانین و مقررات" تعریف شده است. کمیسیون حکمرانی جهانی در سال ۱۹۹۴ حکمرانی را به این صورت تعریف می‌کند: مجموعه بسیار وسیعی از روشها که اشخاص و مؤسسات هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی با آنها به کارهای مشترک خود می‌پردازند (میدری، ۱۳۸۳). مفهوم حکمرانی و عناصر تشکیل دهنده آن را شاید بتوان از مهمترین موضوعات حوزه نظریه‌پردازی حقوقی و اندیشه‌ورزی سیاسی دانست. عمل حکمرانی به‌عنوان پدیداری عام، هر آنجایی هست که مردم بخواهند در کنار یکدیگر زندگی کنند؛ به این ترتیب تکوین مناسباتی از حکمرانی (هر چند به صورت ابتدایی و اولیه) وجه جدانشدنی یا همیشه حاضر حیات جمعی است. صرف نظر از نوع ترکیبات مستقر حکمرانی، اصل وجود آن، محکوم به حکم آهنین ضرورت است (طاهری، ۱۳۸۹، به نقل از لاگین، ۱۳۸۸).

شهید صدر در تعریف حکومت از واژه‌های متعددی، مانند السیاده، السلطه، ولایت، حکم، خلافت و استخلاف استفاده کرده، و در مفهومی عام، تمام حوزه‌های حیات فردی و اجتماعی انسان را مدنظر قرار داده است و به صورت مطلق و حقیقی از آن خدا می‌داند. به‌طور کلی ایشان حکومت را مجموعه‌ای از سازمانهای اجتماعی می‌داند که به منظور تأمین روابط صحیح اجتماعی و فقط نظم در جامعه و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید. از نظر وی، آنچه حکومتها را از دیگر گروه‌ها و مجتمعهای انسانی مشخص و متفاوت می‌سازد، حاکمیت است. او اقتدار برتر را معادل حاکمیت گرفته و این مفهوم را هم در مورد خدا و هم در مورد انسان به کار برده است. از نظر شهید صدر، حاکمیت

1. American Heritage dictionary

قبل از هر چیز "حق طبیعی" است که از علاقه ذاتی مالک به مملوک ناشی می‌شود که این همان حاکمیت حقیقی خداوند است و حاکمیت انسان، همان حقی است که افراد انسانی بر مبنای آن می‌توانند سرنوشت جمعی خود را به‌طور مساوی اداره کنند. این حق، ناشی از حق حاکمیت الهی است که تحت عنوان "استخلاف و استثمam" به انسان واگذار شده، و اعتباری نسبی و محدود است. عناصر عمومی نظام مردم‌سالاری شهید صدر عبارت است از: امت، مرجعیت، وطن اسلامی و خلافت انسان؛ اما عناصر اساسی و رکن نظام مردم‌سالاری صدر دو عنصر امت و مرجعیت است (موسوی و دورودی، ۱۳۹۱). وی بر اساس این ارکان، نظام مردم‌سالاری دینی را با دو ویژگی تعریف می‌کند: "اجرای عملی مفهوم سیاست و مصالح و شئون امت و تطبیق احکام سیاسی اسلام بر آن و ویژگی دوم، سیاست و حکومت و شکل آن در اسلام هماهنگی و همخوانی داشته باشد (پورفرد، ۱۳۸۴). امام خمینی (ره) برای اولین بار در سال ۱۳۲۳ ه. ش، در کتاب کشف‌الاسرار سخن از ولایت فقها و تشکیل حکومت اسلامی به میان آورد و مشروعیت حکومت سلطنتی را به چالش کشید. گرچه در این کتاب مشروعیت نهاد سلطنت را به‌طور مطلق و صریح نفی نکرد بر این نکته تصریح کرد که مشروعیت حکومت شاه مشروط به نصب از سوی مجمعی از مجتهدان واجد شرایط است (علیزاده و خاتمی، ۱۳۹۴). شهید صدر بر اساس مبانی خود به ترتیب به سه نظریه مهم در دوره غیبت پرداخته است: یک: نظریه حکومت شورایی که در "الاساس الاسلامیه" و در سالهای قبل از انقلاب اسلامی ایران مطرح کرده است. دو: نظریه ولایت فقیه (صالح و رشید) که در مباحث فقهی "الفتاوی الواضحه" عنوان کرده است. سه: نظریه حکومت ترکیبی (شورای امت به همراه نظارت و گواهی مرجع) که در مجموعه "الاسلام یقود الحیاه" مطرح کرده و نام آن را جمهوری اسلامی گذاشته است (پورفرد، ۱۳۸۴). امام خمینی (ره)، حکومت را از زاویه قانون الهی و اجرای احکام الهی و زمامدار را در چهارچوب قانون و هماهنگی عمل و اندیشه او در این زمینه می‌داند. البته قانونی که امام خمینی از آن حمایت می‌کند، قانون الهی است و در برخی عبارات ایشان واژه ولایت معادل حکومت و اداره کشور در نظر گرفته شده و به پیروی از شیوه حکمرانی پیامبر و امام علی (علیه‌السلام) بیشتر نظر داشته است؛ در بحث از حکومت می‌فرماید: "حکومت یعنی اداره کشور و اجرای شرع مقدس ... ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرا و اداره بر خلاف تصویری که خیل افراد دارند امتیاز نیست، بلکه وظیفه خطیر است. ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد" (امام خمینی، ۱۳۸۱). پس نظریه ولایت در اندیشه امام خمینی و الگوی جمهوری اسلامی از یک سو تبلور حاکمیت الهی و از سوی دیگر، بیان‌کننده حکومت مردمی در این نظریه است (موسوی و دورودی، ۱۳۹۱). در مجموع

تمام این تعاریف در کلمه قانون خلاصه می‌شود: "حکومت دینی یعنی حکومت قانون الهی" (امام خمینی، ۱۳۸۱).

امام خمینی (ره) از جمله مدافعان شعار "سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۳) است که اسلام را تنها به احوال عبادی و شخصی مربوط نمی‌داند، بلکه به عقیده وی احکام سیاسی اسلام به مراتب بیشتر از احکام عبادی آن است. ایشان رسوخ اندیشه جدایی دین از سیاست در حوزه‌های علمیه و فضای حاکم در اوایل شروع نهضت خود را نه در متن و نص قواعد اسلامی بلکه حاصل خدعه و نیرنگ طرحهای استعماری می‌داند که به وسیله آن سیاست را از عالم دین جدا کردند تا بتوانند اهداف استعماری خود را دنبال کنند. وی در بیانی قاطع و محکم دربارهٔ ارتباط تنگاتنگ میان اسلام و سیاست بیان می‌کند: "والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کردند. سیاست مدرن از اسلام سرچشمه می‌گیرد" (قاضی زاده، ۱۳۷۷)؛ از همین رو او صرف وجود مجموعه قوانین را برای اصلاح جامعه کافی نمی‌داند و معتقد است برای اینکه جامعه به وسیله قانون برخاسته از احکام الهی هدایت شود به قوه مجریه نیاز است و تلاشهای پیامبر در جهت تشکیل دولت اسلامی و اجرای قوانین الهی از مبینات ضرورت تشکیل حکومت اسلام است (بوذری نژاد و دیگران، ۱۳۹۴). امام در این زمینه می‌افزایند: "بدون تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت‌های افراد (را) از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید؛ پس برای اینکه جامعه دچار هرج و مرج و عنان گسیخته و فساد نگردد، چاره‌ای جز تشکیل حکومت توسط فقیه عادل و جامع‌الشرایط وجود ندارد" (بالوی و بیات، ۱۳۹۳). امام خمینی (ره)، هشت دلیل برای تشکیل حکومت اسلامی بیان می‌کنند:

۱. سنت و سیره رسول خدا (صلوات‌اله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم‌السلام)،

۲. لزوم استمرار اجرای احکام و قوانین اسلامی،

۳. ماهیت و کیفیت قوانین و احکام اسلام،

۴. لزوم انقلاب و خروج از حاکمیت طاغوت و شرک،

۵. روایات فراوان امر به معروف و نهی از منکر،

۶. لزوم حفظ اسلام توسط فقیهان در عصر غیبت،

۷. لزوم نفی ظلم و دفاع از مظلوم و محروم،

۸. لزوم وحدت اسلامی (شاگردی زواردهی و مختاری، ۱۳۹۴).

## روش پژوهش

تحلیل محتوا<sup>۱</sup> از روشهای عمده مشاهده اسنادی است که با آن می‌توان متون، اسناد، و مدارک و در واقع هر نوع سندی را ثبت کرد و مطالب ضبط شده‌ای را خواه مربوط به گذشته و خواه مربوط به زمان حال، مورد ارزیابی و تحلیلی منظمتر، دقیقتر و از همه مهمتر با درجات بالاتری از پایایی قرار داد. تحلیل محتوای کیفی یکی از روشهای پژوهش است که برای تحلیل داده‌های متنی، کاربرد فراوان دارد. تحلیل محتوای کیفی به پژوهشگران این اجازه را می‌دهد تا اصالت و واقعیت داده را به گونه‌ای ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵). مرور ساختارمند<sup>۲</sup> در واقع مطالعه مشاهده‌ای درباره مطالعات انجام شده است و شامل بخشهای تعیین دقیق مشکل مورد تحقیق، جمع‌آوری و تجزیه داده‌ها و تفسیر نتایج است (ملبوس‌باف و عزیزی، ۱۳۸۹). چنانچه نویسنده یا نویسندگان برای یافتن پاسخ سؤال مورد نظر، صرفاً بر اساس ذهنیت قبلی خود از موضوع مورد بحث به جستجوی مقالات و مطالعات مرتبط پردازند، این جستجو را تا رسیدن به مقالات مورد نظر و انتخاب مطالعات مناسب ادامه دهند؛ سپس با جمع‌بندی نتایج و تلفیق آن با تجربیات خویش، نتیجه‌گیری نهایی را در قالب مقاله ارائه کنند، به آن مرور ساختارمند یا روایتی می‌گویند. در مقابل، مرور ساختارمند یا جامع، اجرای همین مراحل اما بر اساس برنامه‌ای کاملاً دقیق و از قبل تنظیم شده است. در این مقاله سعی شده است محتوای مرتبط با موضوع اصلی مقاله به صورت کیفی مورد تحلیل، و نیز پژوهشهای قبلی در این زمینه، مورد بررسی قرار گیرد. از این رو سعی شده است تمام مکتوبات و تحقیقات در این زمینه جمع‌آوری شود و مورد تحلیل قرار بگیرد.

## مؤلفه‌های حکمرانی

مؤلفه‌های هر الگوی حکمرانی تبیین‌کننده خود و نشان‌دهنده وجه تمایز آن الگو با دیگر الگوهاست. از این رو در ادامه به تشریح مؤلفه‌های حکمرانی از دید بنیانگذار انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

## قانون الهی و قانون‌گرایی

برداشت امام خمینی(ره) از حکومت، گاهی به مثابه تعهد و التزام به قواعد و قانون است که هم فقیه و هم شهروندان موظف به اجرای آن هستند که این نزدیک به مفهوم اجتماع مدنی است و گاهی به

1. Content analysis
2. Systematic Review

معنای تعهد و التزام به قواعد و قانون شریعت است که به مفهوم اجتماع متعهد نزدیک است. حال طبق تعریف اجتماع سیاسی و اجتماع متعهد برای تبیین نظر امام باید تعریف جدیدی پیدا کرد تا بین این دو را جمع بست؛ اما جمع بین این دو مفهوم مشکلات خاصی را در پی خواهد داشت. امام خمینی بین حق شهروندی و حق فقیه به عنوان شخصیت حقوقی جمع می‌بندد و هر دو را تابع قانون می‌داند و تأکید امام بر شریعت و قانون نیز با حق شهروندی مغایرتی ندارد؛ زیرا حق طبیعی را برای اشخاص، طبیعی می‌شمارد و حکومت اسلامی را ضامن بهره‌مندی شهروندان از حقوق طبیعی‌شان می‌شناسد. در واقع ایشان حق طبیعی و فطری را جدای از حق شرعی و الهی نمی‌بیند و معتقد است: "دولت در خدمت حکومت اسلامی در خدمت مردم است و باید خدمتگزار ملت باشد" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۶). حضرت امام همواره بر این مسئله تأکید کردند که اولاً، باید در حکومت قانون حاکم باشد و همه چیز بر اساس قانون اجرا شود؛ یعنی بین حاکم و مردم در اجرای قانون هیچ فرقی نباشد و قانون بدون هیچ کم و کاستی و مصلحت‌اندیشی‌های ظاهری در مورد همه اعمال شود. ثانیاً، این قانون حاکم باید قانون اسلام باشد و حداقل با اسلام منافاتی نداشته باشد. البته چنین قانونی حتی بین مردم و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از لحاظ اجرای حکم الهی هیچ فرقی قائل نیست (ابوطالبی، ۱۳۸۷). ایشان در این باره می‌فرمایند: "حکومت اسلام حکومت قانون است ... حاکم در حقیقت قانون است. همه در امان قانونند. در پناه قانون اسلامند ... هیچ حاکمی حق ندارد بر خلاف مقررات و قانون شرع مطهر قدمی بردارد. اسلام دین قانون است. پیامبر هم خلاف قانون نمی‌توانست عمل بکند، ... غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ کس حکومت نیست؛ نه فقیه و نه غیر فقیه. همه تحت قانون عمل می‌کنند و مجری قانون هستند" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۸). ایشان مانند بسیاری از فیلسوفان معتقد بود که یک کتاب قانون برای همه افراد بشر در همه زمانها و مکانها می‌تواند مناسب باشد؛ اگر چه به مقتضیات مکان و زمان نیز توجه خاصی داشت. از نظر امام قانون باید منطبق با شریعت و طبق موازین عدالت باشد و در این صورت است که اگر همه به قانون عمل کنند، اختلاف پیش نمی‌آید. امام خمینی (ره) معتقد است تا زمانی که قانون مقبولیت دارد باید پیروی شود و التزام به قانون با اینکه فرد یا گروهی با آن مخالف باشند از بین نمی‌رود. در اندیشه امام، وظیفه هر شخصی را قانون اساسی مشخص کرده است و باید بر اساس قانون عمل کنند (موسوی و دورودی، ۱۳۹۱). از جمله اعتراضات ایشان به حکومت پادشاهی و غیراسلامی پهلوی، عدم حاکمیت و اجرای صحیح قانون و عدم تطبیق قانون موجود با موازین اسلامی بود (ابوطالبی، ۱۳۸۷)؛ لذا می‌فرمایند: "این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است کجا از اسلام است؟ اینها همه ضد اسلام است

... قوانین قضایی و سیاسی اسلام را تمام از اجرا خارج کرده‌اند و به جای آن مطالب اروپایی نشانده‌اند تا اسلام را کوچک کنند" (امام خمینی، ۱۳۸۱).

در اندیشه توحیدی امام خمینی (ره)، "شریعت مقدس" به مثابه مبادی قوانین جامعه است به طوری که از دید وی حتی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز اجازه تخطی و پیروی نکردن از قوانین الهی را در راستای حکومت اسلامی نداشته‌اند. از دیدگاه ایشان تنها ذات باری تعالی است که به تمام امور آگاهی دارد و بر همه حقایق عالم آگاه و قادر بر همه چیز است. بر این اساس هیچ انسانی حق ندارد دیگران را به اسارت خود در بیاورد و بنابر درک و شناخت ناقص خود بر آنها حکمرانی کند. از همین رو هم چنانکه خداوند با شناخت کامل، قوانین هستی و خلقت را مقرر فرموده، تنها راه سعادت و پیشرفت جوامع انسانی نیز در گرو پیروی کردن از دستور خداوند (که به وسیله پیامبران به بشر ابلاغ شده است) است (بوذری‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۴). امام خمینی (ره) در باب اختلاف "حکومت اسلامی" با دیگر حکومت‌های "استبدادی" و "جمهوری" معتقد است که در حکومت اسلامی بر خلاف حکومت‌های استبدادی، حاکم و رئیس دولت به دلخواه اجازه دخل و تصرف در امور حکومتی را ندارند و تنها موظف به اجرای دستور الهی است هم‌چنین اختلافی که با حکومت‌های تحت لوای جمهوری دارد در این است که در "دموکراسی" کنونی، نمایندگان اکثریت مردم به "قانونگذاری" می‌پردازند و سپس آن قوانین را بر مردم تحمیل می‌کنند. در صورتی که در حکومت اسلامی قدرت قانونگذاری و اختیار تشریح تنها به خداوند متعال سپرده شده است و قوانین حکومت اسلامی تنها از مجرای شریعت مقدس الهی عبور خواهد کرد. در مواردی نیز که اختیارات محدودی به پیامبر اسلام داده شده، همگی از جانب خداوند و در راستای قوانین الهی بوده است. از دید او تنها قوانینی که بر پایه شریعت اسلامی وضع شده برای همه افراد لازم الاجرا و متبع است و تبعیت از رسول اکرم و ائمه معصومین نیز که در آیه ۵۹ سوره نساء آمده است، همگی از جانب خداوند و تابع اراده الهی بوده است (امام خمینی، ۱۳۸۱)؛ به همین سبب ایشان قانونگرایی را راه رسیدن به هدف جامعه، یعنی برقراری عدالت می‌دانند که در صورت تحقق، باعث تربیت انسان کامل و فاضل می‌شود (صدرا و کرم‌زادی، ۱۳۸۸). ایشان می‌فرمایند: "اسلام به قانون نظر آلی دارد؛ یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند؛ وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مذهب است" (امام خمینی، ۱۳۸۱). حضرت امام، یکی از دلایل عمده ایجاد اختلاف در کشور را قانون‌شکنی می‌داند و معتقد بودند که اگر همه اشخاص، گروه‌ها و نهادهای سراسر کشو به قانون، خاضع شوند، هیچ اختلافی ایجاد نخواهد شد؛ بلکه

اختلافات از راه قانون‌شکنی پیش می‌آید و معتقد بودند که باید در کشور، قانون حکومت کند؛ چون انسان هم برای برقراری قانون آمده است (صدرا و کرم‌زادی، ۱۳۸۸).

در ارتباط با قانونگرایی در حکومت اسلامی از دیدگاه حضرت امام، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حکومت اسلامی با اجرای قوانین الهی - اسلامی، می‌تواند حکومتی کارآمد باشد. این حکومت، هم خود عامل به قوانین الهی است و هم زمینه اجرای آنها را در جامعه فراهم می‌سازد والا وجود قوانین خوب و مترقی به تنهایی فایده ندارد. قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند (صدرا و کرم‌زادی، ۱۳۸۸).

از همین بیان می‌توان دریافت کرد که تفاوت اصلی حکومت اسلامی با دیگر حکومتها این است که قانون حاکم در آن، قانون الهی و نه رأی و میل فرد و یا آرای گروهی از مردم است. از این رو است که امام راحل، حکومت اسلامی را به حکومت قانون الهی توصیف می‌کند. در چنین تصویری از حکومت اسلامی، مجالی برای قانونگذاری بشری وجود ندارد و حکومت اسلامی در اصل پدیده‌ای است در جهت اجرای احکام و قوانین الهی و حکومت، فلسفه عملی فقه است (یزدانی مقدم، ۱۳۸۷).

اهمیت قانون و قانونمداری در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) را باید در راستای جهان‌بینی و الگوی مطلوب زندگی و اهداف آن، در دیدگاه ایشان مدنظر قرار داد؛ زیرا حضرت امام خمینی (ره) منشأ اصلی صدور قوانین و دستورها را، که لازمه سعادت بشر است، ذات باری تعالی می‌داند که شرع مقدس اسلام آن را به صورت مکتب دینی الهی و سیاسی ساماندهی کرده است. امام ضمن تأکید بر قانون به‌عنوان شالوده اجرای امور و فرایند صدور احکام در حالیکه قانون خود در توازی با شرع اسلام است، معتقد بودند که در حکومت اسلام، اسلام و قانون اسلام، حکومت می‌کند! و افراد برای خودشان و به فکر [سلیقه و نظر شخصی] حکومت نکنند و نیز بیان می‌کردند که در اسلام، حکومت، حکومت قانون است؛ حتی رسول‌الله (ص) و حکومت امیرالمؤمنین (ع) حکومت قانون است (عیوضی و مرزبان، ۱۳۹۵).

## آزادی

یکی از اهداف مهم و مبانی حکومت اسلامی و نظام سیاسی اسلام، که معمولاً در تمام نظامهای سیاسی و حرکتهای جنبش‌های انقلابی بر آن بسیار تأکید می‌شود، بحث آزادی است. این هدف در شعارهای مردم در زمان نهضت اسلامی در دوران حکومت پهلوی کاملاً مشهود است به گونه‌ای که شعار اصلی و همیشگی راهپیمایان، که بیانگر هدف و خواسته اصلی مردم بود، شعار "استقلال،



آزادی، جمهوری اسلامی" بود که بر آزادی به‌عنوان یکی از اهداف اصلی انقلاب تأکید می‌کرد و این آزادی را در چهارچوب اسلام و شرع مقدس می‌خواستند. امام خمینی ره هدف را برقراری جمهوری اسلامی می‌دانستند و برنامه جامعه را تحصیل آزادی و استقلال قلمداد می‌کردند. ایشان تصریح کردند که: "ما اسلام را می‌خواهیم که اسلام، آزادی به ما بدهد نه آزادی منهای اسلام" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱). امام در مورد آزادی معتقد بودند که آزادی معنایش این نیست که بنشینیم بر خلاف اسلام صحبت کنیم؛ آزادی در حدود قانون است. دین کشور اسلام است. آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد. قانون اساسی دین را اسلام می‌داند (ابوطالبی، ۱۳۸۷). زمانی که آزادی حق اولیه انسان است، لزوم تأمین آن آشکار می‌شود. هم‌چنین بنا بر نظر امام وجود آزادی شرط تمدن هر مملکتی است (جمشیدی و صفری، ۱۳۹۴). حضرت امام خمینی با تأکید بر این موضوع، بیان می‌کنند: "اول مرتبه تمدن آزادی ملت است. مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد ... مملکت متمدن آن است که آزاد باشد؛ مطبوعاتش آزاد باشد. مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رأیشان ..." (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۵).

یکی از مشکلات اصلی حکومت نامشروع و شاهنشاهی پهلوی، که امام ره بر آن تأکید می‌کردند، مشکل نبود آزادی بود. ایشان با اشاره به فضای حاکم در آن دوران فرمودند: "زندگانی که در آن آزادی نباشد زندگانی نیست. این چه وضعی است که در ایران است؟ این چه آزادی است که اعطا فرموده‌اند آزادی را؟ مگر آزادی اعطا شدنی است؟! ... آزادی اعطایی این است که می‌بینیم! آزادی اعطایی که آزادی حقیقتاً نیست، این است که می‌بینید!" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۳). حضرت امام (ره) هنگامی که در پاریس بودند در مصاحبه‌های مطبوعاتی در پاسخ به سؤالات خبرنگاران درباره آزادی در حکومت مورد نظر ایشان به انواع آزادی مثل آزادی عقیده و ابراز عقیده، آزادی مطبوعات، آزادی زنان، آزادی اقلیتهای مذهبی و آزادی اصناف و احزاب اشاره، و تأکید می‌کنند در حکومت اسلامی تمام این آزادیها با رعایت قیود خاص خود وجود دارد. ایشان مهمترین قیود آزادی را قانون اسلام و رعایت مصالح عمومی ملت و عدم وابستگی به بیگانگان ذکر می‌کنند (ابوطالبی، ۱۳۸۷).

امام خمینی (ره) با صراحت اعلام می‌کنند که آزادی بدون اسلام را نمی‌خواهند و آزادی در چهارچوب اسلام، مطلوب ایشان است: "ما آزادی که اسلام در آن نباشد، نمی‌خواهیم. ما استقلالی که اسلام در آن نباشد، نمی‌خواهیم. ما اسلام می‌خواهیم. آزادی که در پناه اسلام است؛ استقلالی که در پناه اسلام است ما می‌خواهیم. آزادی و استقلال بی‌اسلام به چه دردمان می‌خورد؟ وقتی اسلام نباشد، وقتی پیغمبر اسلام مطرح نباشد، وقتی قرآن اسلام مطرح نباشد، هزار تا آزادی باشد، ممالک دیگر هم

آزادی دارند، ما آن را نمی‌خواهیم." (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۶). امام خمینی (ره) در بحث از آزادی، حتی برای گروه‌های مخالف مکاتب غیر اسلامی احترام قائل می‌شوند. ایشان در مورد مکاتب مخالف گفته‌اند: "مارکسیست‌ها در بیان مطلب خود آزاد خواهند بود؛ زیرا ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ به نیازهای مردم است. ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. در فلسفه اسلامی در همان ابتدا مسئله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کردند. ما هیچ‌گاه آزادی آنها را سلب نکرده و بدان لطمه وارد نیاورده‌ایم. هر کس آزاد است اظهار عقیده کند، ولی برای توطئه کردن آزاد نیست" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۳ به نقل از شکوری و صالحی، ۱۳۸۲).

آزادی یکی از شعارهای اساسی انقلاب اسلامی است. حضرت امام نیز در بیانات مختلف از آن دفاع، و به‌عنوان "حق اولیه" یاد می‌کنند. امام مصدر آزادی را ذات باری تعالی می‌دانند و در پاسخ به خبرنگار تایمز می‌گویند: "ریشه و اصل همه عقاید، که مهمترین و با ارزشترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. این اصل به ما می‌آموزد از هیچ انسانی نباید اطاعت کرد؛ مگر اینکه اطاعت او، اطاعت [از] خدا باشد. بر این اساس، هیچ انسانی حق ندارد، انسانهای دیگر را مجبور به تسلیم در برابر خود نماید. ما از آن اصل آزادی بشر می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسان یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند؛ برای او قانون وضع کند و رفتار و روابط او را به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است یا آن را بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۵). امام در طول مبارزات خود، چه در داخل کشور و چه در دوران تبعید، همواره از آزادی به‌عنوان علت مبارزات ملت ایران یاد کرده است و نیز پیروی از ارزش غربی و جدید، بلکه به‌عنوان عنصر و ارزش فطری و بنیانی انسانی که همواره از دیدگاه الهی و وحیانی به آن نگریسته و تعلق خاطر زیادی به آن نشان داده است. امام همواره چنانکه از شعار مردمی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بر می‌خیزد، آزادی را در کنار استقلال و با دیدگاه خاص ایشان که برخاسته از وضعیت اعتقادی جامعه اسلامی است، مورد توجه قرار می‌دهند و می‌فرمایند: "اسلام دین آزادی و استقلال است. اسلام دینی است که همه کس به حقوق خودش می‌رسد و مراعات همه حقوق را می‌کند" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۶ به نقل از عیوضی و مرزبان، ۱۳۹۵). جوامعی که توانسته‌اند بر حاکمان خود کامه پیروز شوند و حکومت‌های فردی و استبدادی را براندازند، آزادی‌های فردی و اجتماعی زیادی داشته‌اند. امام خمینی (ره) با صحنه گذاشتن بر حق آزادی‌های افراد، بیان نظرها و دیدگاه‌های انتقادی را در برابر حاکمان جامعه، حق افراد ملت می‌داند (عبدلی، ۱۳۹۲) و در این باب می‌فرمایند: "هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمانان را استیضاح کند و از او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده‌ای بدهد و

در غیر این صورت، اگر به خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۵).

### نقش محوری ولی فقیه

امام خمینی (ره) نظریه ولایت فقیه را در آثار و رسائل متعدد خویش، بررسی و تجزیه و تحلیل کرده‌اند و بر این باورند که این الگو، مناسبترین روش در مسیر تبیین الگوی حکمرانی و ماهیت دولت در بلاد اسلامی قلمداد می‌شود. ایشان ضمن تأکید بر وجوب تشکیل حکومت بر فقهای شیعی، اشعار کرده‌اند: "کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست، که برای پیامبر و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) مقرر شده در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نیز نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد. همان گونه که پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) عمل می‌کردند، فقها نیز به همان ترتیب عمل می‌کنند و هر زمان که مصالح مسلمانان اقتضا کند در حدود اختیارات خود احکامی صادر می‌کنند که همگان باید از ایشان پیروی کنند. اما اگر ولایتی از جهتی دیگر غیر از زمامداری و حکومت، برای ائمه (علیهم‌السلام) باشد در این صورت فقها از چنین ولایتی بر خوردار نخواهند بود" (امام خمینی، ۱۳۶۹).

امام (ره) ضمن تبیین دلائل عقلی و نقلی ولایت مطلق فقیه در عصر غیبت امام‌زمان (عج) بیان می‌کنند: "اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت علم به قانون و عدالت باشد به پاخاسته و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهّم، که اختیارات حکومتی رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، بیشتر از حضرت امیر (علیه‌السلام) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (علیه‌السلام) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضائل حضرت امیر (علیه‌السلام) از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضائل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات ولایتی که حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دیگر ائمه (صلوات‌الله‌علیهم) در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استناداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مسائل مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فقیه قرار داده است" (امام خمینی، ۱۳۷۳). ایشان معتقدند حکومت بر مردم در آن اموری که بدان احتیاج دارند (مانند امور سیاسی و قضایی) مخصوص ولی فقیه است و وظیفه فقها منحصر به امر قضا نمی‌شود (بالوی و بیات، ۱۳۹۳). امام مانند بسیاری از فقهای شیعه، اولوالامر را "ولایت مجتهد" یا "ولایت فقیه" می‌داند و برای اثبات آن، دلایل عقلی و نقلی کافی ارائه می‌کند. البته منظور امام از ولایت (حکومت) فقیه، امر اجرایی نیست بلکه از نوع هدایت و نظارت بر حرکت کل نظام است (علیزاده و خاتمی، ۱۳۹۴). امام در کشف‌الاسرار بیان

می‌کند: "... اینکه می‌گویند حکومت باید در دست فقیه باشد نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشکر و سپاهی و سپور باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد" (امام خمینی، ۱۳۷۸). باری در مجموع باید اذعان کرد که بر اساس انگاره‌های امام، ولایت مطلق فقیه، همان ولایت پیامبر و ائمه معصومین است و چنین ولایتی، اهم از احکام اولیه و مقدم بر جمیع احکام فرعی همچون نماز، حج و ... خواهد بود. مطابق این نظریه، هر دستوری که ولی مطلق فقیه بر اساس مصلحت نظام صادر کند به‌عنوان یک حکم شرعی، لازم‌الاتباع است و در صورت تراحم بر همه احکام شرع مقدم خواهد بود (بالوی و بیات، ۱۳۹۳).

### جمهوریت

با توجه به مبانی فکری و اندیشه امام خمینی، ایشان نقش مستقلی برای حوزه حقوق اساسی مردم قائل است. از نظر امام خمینی قدرت مردم، عمومی و تعیین‌کننده است و این حق تعیین، مسئله‌ای عقلی است: "باید اختیار دست مردم باشد؛ این یک مسئله عقلی است. هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کسی باید دست خودش باشد" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۴). هم‌چنین تأکید ایشان بر تشکیل شوراهای نشان‌دهنده قدرت عمومی مردم از طریق تشکیل شوراهای اهمیت آن است. امام در اوج مشروعیت دینی و سیاسی، در صدد القای نظر خود به مردم نبود: "تعیین نظام سیاسی با آرای خود مردم خواهد بود. ما جمهوری اسلامی را به آرای عمومی می‌گذاریم" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۵). یکی دیگر از مفاهیمی که امام بر آن اصرار داشت، نظارت مردم و به تعبیری نقش امر به معروف و نهی از منکر در نظام سیاسی است (موسوی و دورودی، ۱۳۹۱). امام خمینی ره در زمینه مفهوم جمهوری اسلامی بیان کرده‌اند که جمهوری به معنای اتکا به آرای اکثریت و اسلامی به مفهوم ابتدای بر قانون اسلام است. ایشان معتقدند که جمهوری اسلامی، صد در صد به آرای ملت متکی است؛ به این معنا که هر فرد ایرانی احساس می‌کند که با رأی خویش سرنوشت خود و کشور را می‌سازد و چون اکثریت قاطع ملت ایران مسلمان هستند، بدیهی است که موازین و قواعد اسلام در همه زمینه‌ها رعایت می‌شود. حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (ره) تأکید کرده‌اند که حکومت جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مثل دیگر جمهوری‌ها، لکن قانونش قانون اسلام است (بالوی و بیات، ۱۳۹۳).

امروزه مشارکت و همیاری در زمینه‌های گوناگون اجتماعی از ملاکهای توسعه و پیشرفت نظام به شمار می‌آید. هر اندازه مردم در تصمیم‌سازیها و به عهده‌گرفتن مسئولیتها سهم بیشتری داشته باشند، احساس تعلق بیشتری به حکومت دارند و چون حکومت در پی حل مسائل و مشکلات همین مردم

است، آنها خود به مشکلات خویش بیشتر آگاه هستند و می‌توانند راهکارهای بهتری ارائه کنند. حضرت امام (رحمه‌الله‌علیه) نیز همواره بر مشارکت و همکاری مردم با حکومت تأکید کردند و معتقد بودند که آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همپایی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه است (ابوطالبی، ۱۳۸۷). ایشان متقابلاً از مردم هم می‌خواستند که در سیاست مشارکت کنند؛ قدر زحمات مسئولان را بدانند و با حضور خود در صحنه‌های مختلف، بقای نظام را تضمین کنند (رضوانی، ۱۳۸۱). در این راستا می‌فرمایند: "من از شما خواستارم که به دولت کمک کنید و فقط این نباشد که منتظر باشید دولت همه کارها را بکند. دولت نمی‌تواند همه کارها را انجام بدهد؛ شماها باید پشتیبانی کنید" (امام‌خمینی، ۱۳۹۰، ج ۶).

جایگاه ویژه مردم و حضور آنها در تعیین سرنوشت سیاسی خویش در اندیشه امام (ره) از اهمیت زیادی برخوردار، و در موارد متعدد به آن اشاره شده است. ایشان در کنار تأکید بر بعد اسلامیت همواره از مشارکت و رأی مردم دفاع کرده‌اند (عیوضی و مرزبان، ۱۳۹۵). ایشان بیان می‌کنند: "حکومت جمهوری مورد نظر ما از روش پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) و امام‌علی (علیه‌السلام) الهام خواهد گرفت و به آرای ملت متکی است" و در ادامه می‌فرمایند: "ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رای داده، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم بر ملتمان چیزی را تحمیل کنیم. اساس این مسئله این است که مسئله دست من و امثال من نیست و دست ملت است". «در ایران، ملت حکومت می‌کند، اینجا آرای ملت حکومت می‌کند و این ارگانها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد» (امام‌خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱۱).

امام معتقد است حق تعیین سرنوشت انسان غیرقابل سلب و انکار از انسان است. به گفته امام: "از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل نوع حکومت خود را در دست داشته باشد" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۴). اعتراف ایشان به حق ملت از ویژگیهای او در اندیشه سیاسی شیعه است که بر حقوق مردم تأکید می‌کند. امام‌خمینی درباره حقوق متقابل مردم و دولت می‌گوید: "هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده دهد و در غیر این صورت اگر بر خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد خود به خود از مقام زمامداری معزول است و ضوابط دیگری وجود دارد که این شکل را حل کند" (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۵). از نظر امام نقش مردم و حقوق مردم در نظام سیاسی مورد نظر ایشان تعیین‌کننده است. امام مشروعیت دینی را از مشروعیت سیاسی جدا نمی‌بیند و اگر بحث نصب فقها را مطرح می‌کند در جایی دیگر به نقش اساسی مردم در نظام سیاسی اشاره می‌کند

بدون اینکه دچار تناقض شود. ایشان مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی را مکمل همدیگر می‌داند. امام خمینی (ره) نظام سیاسی اسلام را نظام قانونی می‌داند و اینکه شخص در نظام دینی حکومت کند مردود است. برای همین نظام ولایت فقیه را برای از استبداد و مطلق‌بودن می‌داند و قائل به شرایط و قوانین الهی برای حکومت اسلامی است. ایشان در جای دیگر به نقش جدی مردم در مشروعیت حکومت اشاره کرده است. اساساً امام به حکومت بر مبنای جمهوری (که همانا از نقش مردم در نظام حکایت می‌کند) و صفت اسلامی (که هویت نظام را تبیین می‌کند) توجه ویژه‌ای داشت؛ به عبارتی، مشروعیت حکومت اسلامی مبتنی بر اسلام و جمهور است (موسوی و دورودی، ۱۳۹۱).

### تربیت و تأمین سعادت بشر به‌عنوان هدف حکومت

این جزء سیاست (سیاست حیوانی) یک جزء ناقصی است از سیاستی که در اسلام برای انبیا و اولیا ثابت است. آنها می‌خواهند ملت را هدایت کنند؛ راه ببرند در همه مسائلی که برای انسان متصور است؛ برای جامعه متصور است ... سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد؛ تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است ... آنها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است. امام در مورد هدف حکومت اسلامی می‌فرماید: «هدف حکومت اسلامی تأمین سعادت بشر است. سیاست معنایش اداره کشور است. سیاست؛ یعنی جلوگیری از مفاسدی که هست» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱). «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت است» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۳ به نقل از صدرا و کرم‌زادی، ۱۳۸۸).

یکی از اموری که حضرت امام رحمت‌الله‌علیه از جمله وظایف و اهداف حکومت اسلامی می‌دانند، تعلیم و تربیت و تزکیه جامعه و فراهم کردن زمینه رشد و تعالی معنوی افراد جامعه است. ایشان در کتاب ولایت فقیه درباره‌ی این موضوع می‌نویسند: «ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم و باز به این دلیل، موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی را برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم.»

یکی از اعتراضاتی که امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) نسبت به حکومت پهلوی به‌عنوان حکومت نامطلوب دارند، نبود تعلیم و تربیت اسلامی و نبود زمینه رسیدن به تزکیه و صلاح است (ابوطالبی، ۱۳۸۷).

امام در کتاب ولایت فقیه درباره حکومت در اسلام می‌فرمایند: «از نظر اسلام، حکومت باید به تربیت انسان کامل بپردازد».

بنابراین، کارآمدی حکومت از نظر ایشان، تربیت انسانها برای رسیدن به کمال است و راه دیگری جز این کارآمدی اسلام نیست. «انسان کامل و فاضل، انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است، معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۵ به نقل از صدرا و کرم‌زادی، ۱۳۸۸). امام (ره) در نگاهی جامع، حکومت اسلامی را مانند حکومت‌های رایج تک‌بعدی نمی‌داند و اذعان می‌کند که حکومت اسلامی هم دنیا و هم آخرت را مورد توجه قرار داده است؛ لذا استقرار حکومت اسلامی بر اساس قرآن و سنت تنها راه تحقق تربیت و هدایت انسانها است (جعفری و صفری، ۱۳۹۴).

ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط را به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآورد. قرآن مجید و سنت شامل همه دستورها و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۳).

## عدالت

یکی از عناصر محوری و اهداف مهم حکومت اسلامی از نظر حضرت امام (رحمه‌الله‌علیه) تحقق عدالت و اجرای عدل اسلامی و عدالت اجتماعی در جامعه است. ایشان با اشاره به حکومت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و جمهوری اسلامی به‌عنوان مصادیق حکومت اسلامی می‌فرمایند: «پیغمبر اسلام تشکیل حکومت داد مثل دیگر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی، عدل اسلامی را مستقر کنید. ما که می‌گوییم حکومت اسلامی، می‌گوییم حکومت عدالت، ما می‌گوییم یک حاکمی باید باشد که به بیت‌المال مسلمین خیانت نکند؛ دستش را دراز نکند؛ بیت‌المال مسلمین را بر ندارد ما این مطلب را می‌گوییم. این یک مطلب مطبوعی است که در هر جامعه بشری که گفته شود، برای هر کس که گفته بشود از ما می‌پذیرد» (ابوطالبی، ۱۳۸۷).

برقراری عدالت اجتماعی و برپایی قسط، که والاترین و ارجمندترین هدف رسالت انبیاء الهی است، از مهمترین وظایف نظام حکومتی در اسلام است و در تصمیم‌سازیها و سیاستگذاریها باید به آن توجه کرد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «ما پیامبرانمان را با دلایل روشن فرستادیم و بر آنها

کتاب و ترازو و [معیار سنجش] نازل کردیم تا مردم به عدالت و قسط عمل کنند» (حدید/ ۲۵) (عیوضی و مرزبان، ۱۳۹۵). امام خمینی (ره) همواره بر عدالت اجتماعی، که ضامن سعادت و رستگاری مادی و معنوی جوامع و حکومت‌های اسلامی است تأکید دارد. از دید ایشان، برنامه نظام اسلامی باید رفع تبعیض‌ها و امتیازهایی باشد که در جوامع غیرتوحیدی در دیگر ارکان نظام نفوذ و رسوخ کرده است. از دیدگاه وی در حکومت اسلامی، آنچه عدالت جامع و شاملی محقق می‌شود که همه افراد و طبایف و طبقات در برابر قانون خدا "علی السواء" هستند و کسی اجازه تعدی به زیر دست خود را نداشته و همه آحاد جامعه باید با نفی دو گانه "مستضعف - مستکبر" و به صورت "برادروار" در کنار هم بزیند (بوذری‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۴).

امام خمینی (ره) نیز در راستای همین حرکت قرآنی، هدف نهایی اسلام را برقراری عدالت و تشکیل حکومت در جهت این مقصود معرفی می‌کنند:

«اسلام حکومت است با تمام شئون آن، احکام شرعی قوانین اسلام است و قوانین شأنی از شئون حکومت است. همه احکام برای اجرای حکومت و بسط عدالت مطلوب بالعرض و امور عالی است.» «ما می‌گوییم حکومت اسلامی، حکومت عدالت، یک حاکمی باید باشد که به بیت‌المال خیانت نکند و آن را بردارد. ما این مطلب را می‌گوییم. این مطلبی مطبوع است که در هر جامعه بشری که گفته شود، از ما می‌پذیرند.»

بدین ترتیب با اشاره صریح و روشن امام خمینی (ره) به مقوله حکومت اسلامی و عدالت، و هم عرض و مترادف دانستن با اسلام، مهمترین اصل و شالوده برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی باید بر آن اساس و موازی با آن تنظیم شود (عیوضی و مرزبان، ۱۳۹۵).

### استقلال و خود کفایی

از نظر امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) یکی از مهمترین اهداف میانی حکومت اسلامی، رسیدن به استقلال و خود کفایی در ابعاد مختلف است. حضرت امام رحمه‌الله‌علیه مهمترین مشکل حکومت پهلوی را وابستگی به کشورهای بیگانه بویژه امریکا می‌دانستند و برآستی معتقد بودند که بسیاری از اقدامات شاه در ایران، تحت فشار و بر اساس خواست امریکا صورت می‌گیرد. از این‌رو، بسیاری از این اقدامات را به دلیل امریکایی بودن آن مورد انتقاد قرار می‌دادند؛ چرا که می‌دانستند امریکا و دیگر کشورهای بیگانه فقط منافع و مصالح خود را مدنظر قرار می‌دهند و هیچ گاه به منفعت کشورهای تحت سلطه خود مثل ایران فکر نمی‌کنند. ایشان یکی از مهمترین برنامه‌های خود را رسیدن به استقلال



می‌دانستند و بیان می‌کردند که هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است و برنامه ما تحصیل آزادی و استقلال است. حضرت امام در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود تأکید فراوانی بر دو امر «استقلال» و «خودکفایی» دارند و خودکفایی را مقدمه استقلال می‌دانند. ایشان معتقدند که وابستگی اقتصادی موجب وابستگی سیاسی و نظامی می‌شود؛ از این‌رو، باید به خودکفایی و استقلال اقتصادی رسید تا در دیگر موارد نیز از وابستگی‌های رهایی پیدا کرد. البته تأکید می‌کنند که در صورت کسب استقلال فکری، هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزند (ابوطالبی، ۱۳۸۷). در مورد رسیدن به خودکفایی می‌فرمایند: «وصیت من به همه این است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال با همه ابعادش به پیش [روید] و بی‌تردید دست خدا با شما است. از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به‌طور قاطع احتراز نمایید. شما بدانید که با اسلام می‌توانید مستقل باشید و یا اسلام می‌توانید آزاد باشید. قرآن شما را آزاد قرار داده است و قرآن استقلال شما را بیمه کرده است (امام خمینی، ۱۳۶۸).

### نظارت و پاسخگویی

یکی از اصولی که باید بر رفتار حاکمان در حکومت اسلامی حاکم باشد، اصل نظارت و کنترل است. بویژه نظارت و کنترل عمومی که از ناحیه مردم در قالب امر به معروف و نهی از منکر اعمال می‌شود، عامل بسیار قوی و مهمی برای کنترل تمام افراد حاکمیت و حرکت به سوی کارآمدی است. امام اعتقاد داشتند هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر دیگران، زمامدار مسلمین را استیضاح، و از او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر این صورت، اگر به خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است و تصریح می‌کردند که همه ملت موظفند که نظارت کنند؛ حتی خود ایشان را هم نظارت کنند و این را مسئله مهمی می‌دانستند (ابوطالبی، ۱۳۸۷).

در دیدگاه امام خمینی(ره) به‌عنوان ادامه این سنت، حکم اینکه برخاسته از آموزه‌های الهی است، «پاسخگویی» در کنار دیگر مؤلفه‌های دموکراتیک از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امام همواره از مردم می‌خواستند حاکمان و مدیران سیاسی جامعه را استیضاح کنند و از ایشان در مورد کارهایشان توضیح بخواهند. امام در ارتباط با اهمیت حضور مردم و مشارکت آنها و لزوم ارائه گزارش عملکرد دولت به مردم تأکید می‌ورزند (عیوضی و مرزبان، ۱۳۹۵) و می‌فرمایند: «چنانچه بارها تذکر داده‌ام، دولت، بدون شرکت ملت و توسعه بخشهای خصوصی جوشیده از طبقات محروم و همکاری با طبقات مختلف مردم با شکست مواجه خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱۹).

## رعایت مصلحت عمومی

حضرت امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) بسیار تأکید کردند در مسائل حکومتی باید منافع عامه مردم لحاظ شود. تأکید ایشان بر این مسئله تا حدی است که معتقدند حکومت می‌تواند از امور عبادی مادامی که جریان آن مخالف مصالح اسلام باشد جلوگیری کند و یا قراردادهایی را که با دیگران دارد در صورتی که مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، می‌تواند به‌طور یکجانبه لغو کند. امام تأکید می‌کردند کسی که بر جامعه بشری حکومت دارد، همیشه باید جهات عمومی و منافع عامه را در نظر بگیرد و از جهات خصوصی و عواطف شخصی چشم‌پوشد؛ لذا اسلام بسیاری از افراد را در مقابل مصالح جامعه فانی کرده است؛ بسیاری از اشخاص را در مقابل مصالح بشر از بین برده است. امام معتقد بودند که حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یکجانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند و نیز حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. ایشان تصریح می‌کردند که اگر موفق بشویم که احکام اسلام را اجرا بکنیم آن طور که هست برای همه سعادت ایجاد می‌شود. اسلام دین آزادی و استقلال است. اسلام دینی است که همه کس به حقوق خودش می‌رسد و مراعات حقوق همه می‌کند (ابوطالبی، ۱۳۸۷).

جایگاه مصلحت در موضوعات است و رأی والی اسلام همانا باید ناظر به مصلحت مردم و اجتماع باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹). متعلق صلاح و مصلحت نیز یا مسلمانانند و یا اهل حوزه حکومتی والی؛ برای نمونه، مردم ایران گذشته از مواردی که به احکام مربوط می‌شود با یک نگاه اجمالی می‌توان همه این عنوانها را به دو عنوان کلی‌تر، که جامع دیگر عناوین است، برگرداند و این دو عنوان کلی‌تر و جامع همانا عدالت و مصلحت است. بنابراین، اهداف حکومت اسلامی، تحقق عدالت و مصلحت مردم است و مقدار تحقق این دو می‌تواند معیاری برای ارزیابی حکومت اسلامی باشد. ولایت مطلق فقیه، بلکه به‌طور کلی، ولایت سیاسی که به معنای حکومت فقیه است به دو امر مقید است: یکی، اختیارات یک حکومت عرفی و عقلایی و دیگری، احراز و تأمین مصلحت عامه. اگرچه با نظری دقیق می‌توان دریافت که هر دو به یک امر برمی‌گردد و در بیان امام راحل نیز دو حقیقت متفاوت نیستند، بلکه دو جنبه از یک حقیقتند؛ زیرا اختیارات حکومت برای احراز مصلحت عامه است و احراز مصلحت عامه با حکومت و اختیارات آن تأمین می‌شود (یزدانی‌مقدم، ۱۳۸۷). ولی فقیه در احکام صادره، مصلحت

اسلام و جامعه اسلامی را قطعا در نظر می‌گیرد؛ لذا در فقه شیعه هر جا سخن از ولایت برای فقیه مطرح است، قید مصلحت نیز با آن همراه است؛ گویی اعمال ولایت فقیه مشروط به رعایت مصلحت است (محموظی، ۱۳۷۸).

همان‌گونه که در بیانات امام راحل در البیع وجود دارد، دو گونه مصلحت را می‌توان از هم تشخیص داد: یکی مصلحت در تشخیص موضوعات و دیگری، مصلحت عامه. مصلحت عامه در خود حکومت تجلی می‌یابد و مصلحت در تشخیص موضوعات از کارکردها و وظایف حکومت است. با توجه به اینکه امام راحل حکومت را دائرمدار مصلحت عامه می‌داند، آیا می‌توان به این نتیجه رسید که چون حکومت امری عرفی و عقلایی است، مصلحت عامه نیز چنین است و در این صورت، آیا این دو مفهوم به روی تحلیلها و تئوریه‌ها گشوده‌اند. امام راحل در پاسخ به این اشکال، که فقیهان عادل از اداره امور سیاسی و حکومتی ناتوانند، می‌گویند این اشکال قابل اعتنا نیست؛ زیرا در هر دولتی، تدبیر و اداره کشور با همکاری عده زیادی از متخصصان و کارشناسان صورت می‌گیرد و پادشاهان و رؤسای جمهور از گذشته دور تاکنون، غالبا آگاه به همه فنون سیاست و ارتش نبوده‌اند و کارها به دست کارشناسان و متخصصان هر فن انجام می‌گرفته است. بر این اساس می‌توان گفت تشخیص مصلحت از سوی کارشناسان صورت خواهد گرفت؛ پس این کارشناسان باید متدین باشند تا جهات دینی نیز رعایت شود (یزدانی مقدم، ۱۳۸۷).

### خدمتگزاری

یکی از اصول مهم در نظام سیاسی مطلوب حضرت امام ره، اعتقاد به خدمتگزاری مسئولان نسبت به مردم است. روشن است که در حکومتی که مسئولان خود را خدمتگزار مردم بدانند، قطعا در جهت منافع و مصالح آنها قدم بر خواهند داشت و این خود ضریب کارآمدی حکومت را بشدت افزایش می‌بخشد. حضرت امام ره در موارد بسیاری بر این اصل تأکید کردند: «ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند.»

در وصیتنامه ایشان نیز نسبت به ضرورت خدمت به ملت بویژه مستضعفان تأکید فراوان دارند و از آنها به‌عنوان نور چشمان و ولی نعمتان مسئولان یاد می‌کنند. ایشان همواره خود را خدمتگزار ملت می‌دانست و تأکید می‌کرد که مردم نیز چنین دیدی نسبت به ایشان داشته باشند و حتی به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می‌کردند که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان

خصوصا مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند ... فروگذار نکنید. ایشان تصریح داشتند که اگر به من بگویند خدمتگزار بهتر از این است که بگویند رهبر؛ رهبری مطرح نیست، خدمتگزاری مطرح است. امام معتقد بودند که اسلام ما را موظف کرده است که خدمت کنیم. دولت در حکومت اسلامی در خدمت ملت است و باید خدمتگزار ملت باشد (ابوطالبی، ۱۳۸۷). امام خمینی (ره) دولت اسلامی را دولت خدمت معرفی می‌کند که کارآمدی آن در خدمت کردن به مردم ظهور پیدا می‌کند. در چنین حکومتی رهبری سیاسی مردم، تنها وسیله‌ای برای خدمتگزاری به مردم است، نه ابزاری برای فخرفروشی و کسب امتیازات مادی. رهبری در ادیان آسمانی و اسلام بزرگ، چیزی نیست که خود به خود ارزش داشته باشد و انسان را خدای نخواستہ به غرور و بزرگانندی وادارد (صدرا و کرم‌زادی، ۱۳۸۸).

از دید امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی، حکومت خدمت به مردم است و پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله) خدمتگزار مردم بود و مسئولان نظام اسلامی نیز باید خدمتگزار مردم باشند. در واقع، «خدمت‌بندگان خدا، خدمت به خداست» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۵) و این خدمت از حقوق مردم و جزء عبادتها محسوب می‌شود. شرط عدم جدایی ملت از مسئولان و کارگزاران نظام اسلامی، خدمتگزار بودن آنهاست. بنابراین، مردم باید هم لفظا و هم عملا احساس کنند که مسئولان خدمتگزارشان هستند؛ چرا که خدمت و محبت به مردم، محبت متقابل می‌آورد و خداوند نیز از آنان راضی خواهد بود. نحوه این خدمتگزاری باید به‌عنوان یک وظیفه و بدون منت گذاشتن یا تحقیر کسی و یا بزرگ تصور کردن خود باشد و به مستضعفان توجه بیشتری شود (جاویدی و بهروزی لک، ۱۳۹۵).

امام در جمع اعضای هیأت دولت در ۲۳ آبان ۱۳۶۰ در این باره می‌فرماید: «انبیا خودشان را خدمتگزار می‌دانستند، نه اینکه یک نبی ای خیال بکند حکومت دارد به مردم. حکومت در کار نبوده. اولیای بزرگ همین احساس را داشتند که اینها آمدند برای اینکه مردم را هدایت کنند؛ ارشاد کنند؛ خدمت کنند به آنها. شما هم احساس قلبیتان این مطلب باشد که واقعا ما آمدیم که به این مردم خدمت کنیم و این خدمت به مردم، خدمت به خودمان است» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱۵). ایشان هم‌چنین در جمع نیروهای نظامی و انتظامی در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۵۹ در این باره و خطاب به آنها و همه کارگزاران مردم فرمودند: «وظیفه همه ما و همه شما و همه کسانی که دست اندر کاران امور مردم هستند؛ از دولت و از همه، این وضع را پیدا بکنند که خودشان را خدمتگزار بدانند» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱۳). «دولت فقط وظیفه دارد آرمانها و خواسته‌های ملت را جامه عمل بپوشاند» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱۰ به نقل از صدرا و کرم‌زادی، ۱۳۸۸).

## وحدت

امام خمینی (ره) در باب سیاست خارجی با طرد قومیت‌گرایی، قبیله‌گرایی و ناسیونالیسم تأکید بسیاری بر وحدت بین مسلمین برای مقابله با استعمارگران و حکام مستبد دارد. به زعم ایشان استعمارگران و حاکمان تجزیه‌طلب، که دست‌نشانده کشورهای استکباری هستند به منظور تضعیف قدرت جهان اسلام و جلوگیری از روی کار آمدن افراد صالح، دست به تجزیه و گماشتن افراد ناپاک در کشورهای اسلامی زده‌اند. از دید وی، تنها راه مقابله با مستکبران بر حسب دستور الهی مبنی بر اینکه مسلمانان چنان «ید واحده» هستند، اتحاد و برادری همه مسلمانان و مبارزه آنان با جبهه باطل است (بوذری‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۴).

امام خمینی (ره) به عنوان سیاستمداری که سیاست و نظام تفکرش بر اساس جهان‌بینی توحیدی و الهی است و حرکتش در راستای حرکت انبیا است؛ چنانکه خود بارها تأکید می‌کردند به دنبال برقراری جامعه‌ای است که بر محور عدل و قسط اداره و تدبیر شود. این عدل و قسط محقق نمی‌شود مگر با شرکت آحاد جامعه اسلامی و تأکید بر ضرورت مشارکت همه اقشار، گروه‌ها و اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری‌ها که رفاه و سعادت همه را تأمین می‌کند فارغ از اینکه بر اختلافات و مسائل انگشت گذاشته شود و مصداق آیه شریف «واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا». همه باید بر ریسمان محکم الهی (که همانا فارغ از رنگ، نژاد و گروه به معنی واقعی دغدغه آن روح انسانی مردم است) تمسک جویند. امام خمینی (ره) همواره به وحدت و وفاق تمام قشرهای اجتماع علاقه‌مند بودند و همیشه به «وحدت کلمه» سفارش می‌کردند. «برادرها به اسلام روی بیاورند. همه به اسلام توجه کنید. از تفرقه دست بردارید. به وحدت کلمه توجه کنید. این رمز پیروزی شماست» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۹). در حقیقت آرمان الهی امام خمینی (ره) همان طور که فرمودند: «هر اجتماعی مطلوب نیست، واعتصموا بحبل الله مطلوب است. همان است که افراد به اسم ربک (اسم رب همان ریسمانی است که به آن باید اعتصام کنند) به وحدت دعوت کنید» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۳ به نقل از عیوضی و مرزبان، ۱۳۹۵).

امام خمینی (ره) در باب حفظ و ضرورت ارتباط حکومت اسلامی با دیگر دولت‌های مسلمان اینگونه می‌نگارد: «ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما که برنامه اسلام است وحدت کلمه مسلمین است ... برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی در سراسر جهان، مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمارطلب». از همین روی در پیامی به زائران بیت‌الله‌الحرام دست دوستی و برادری به

سوی مسلمانان متعهد اهل سنت دراز می‌کند و از آنان تقاضا دارد که با ایجاد وحدت و اتحاد بین مسلمانان و تشکیل جبهه واحد و متحد یک میلیارد نفری (در آن زمان) و طرد روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده بر فرهنگ اسلامی تکیه، و نقشه‌های شوم مستکبران را خنثی کنند (بوذری‌نژاد و دیگران ۱۳۹۴).

### نتیجه‌گیری

مفهوم حکمرانی و عناصر تشکیل‌دهنده آن را در حوزه نظریه‌پردازی حقوقی و اندیشه‌ورزی سیاسی، شاید بتوان از مهمترین موضوعات دانست. بنابراین برای تشریح و تبیین حکمرانی از دید امام خمینی (ره)، لازم است مؤلفه‌های حکمرانی از دید ایشان بیان شود. تبیین این مؤلفه‌ها نباید به گونه‌ای باشد که تنها اندیشه امام (ره) را در این زمینه تشریح می‌کند، بلکه تمایز اندیشه ایشان با دیگران نیز مشخص گردد. قانونگرایی با تأکید بر محوریت قانون الهی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های حکمرانی به گونه‌ای است که تا بالاترین سطح از حکومت نیز در آن چارچوب قرار می‌گیرد و باید پاسخگو باشند که این قانونها در احکام الهی ریشه دارد. امام (ره)، آزادی را یکی از اهداف مهم و مبانی حکومت اسلامی و نظام سیاسی اسلام برمی‌شمرند و آن را یکی از شعارهای اصلی انقلاب می‌دانند. امام مصدر آزادی را ذات باری تعالی و آن را از حقوق اصلی ملت می‌دانند. البته امام (ره) با صراحت به حدود آزادی در چارچوب اسلام اشاره می‌کنند و اعتقاد دارند که اسلام دین آزادی و استقلال است. اسلام دینی است که همه کس به حقوق خودش می‌رسد و مراعات همه حقوق را می‌کند. امام ره نقش ولی فقیه در جامعه را محوری می‌دانند و معتقدند که حکومت بر مردم در آن اموری که بدان احتیاج دارند؛ مخصوص ولی فقیه است و وظیفه فقها منحصر به امر قضا نمی‌شود و می‌فرمایند: "ایشان که می‌گویند حکومت باید در دست فقیه باشد نه آن است که فقیه باید شاه و وزیر و سرلشگر و سپاهی و سپور باشد، بلکه فقیه باید نظارت در قوه تقنینیه و در قوه مجریه مملکت اسلامی داشته باشد" (امام خمینی، ۱۳۷۸). امام (ره) نقش مستقلی برای حوزه حقوق اساسی مردم قائل هستند؛ لذا جمهوریت از ارکان حکومت است و ایشان معتقدند که جمهوری اسلامی، صد در صد به آرای ملت متکی است به این معنا که هر فرد ایرانی احساس می‌کند که با رأی خویش سر نوشت خود و کشور را می‌سازد. یکی از اموری که حضرت امام (رحمت‌الله‌علیه) از جمله وظایف و اهداف حکومت اسلامی می‌دانند، تعلیم و تربیت و تزکیه جامعه و فراهم کردن زمینه رشد و تعالی معنوی افراد جامعه است و اعتقاد داشتند که هدف حکومت اسلامی تأمین سعادت بشر است. از این‌رو تربیت و

### مؤلفه‌های حکمرانی در اندیشه امام خمینی(ره)

تأمین سعادت بشر به‌عنوان هدف حکومت در اندیشه ایشان مطرح می‌شود. عدالت نیز یکی از عناصر محوری و اهداف مهم حکومت اسلامی از نظر حضرت امام (رحمه‌الله‌علیه) است. ایشان همواره بر عدالت اجتماعی، که ضامن سعادت و رستگاری مادی و معنوی جوامع و حکومت‌های اسلامی است، تأکید دارند. حضرت امام در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود تأکید فراوانی بر دو امر «استقلال» و «خودکفایی» دارند و خودکفایی را مقدمه استقلال می‌دانند. ایشان معتقدند که وابستگی اقتصادی موجب وابستگی سیاسی و نظامی می‌شود؛ از این رو باید به خودکفایی و استقلال اقتصادی رسید تا در دیگر موارد نیز از وابستگی‌های پدیدار کرد. امام(ره) یکی از اصولی را که باید بر رفتار حاکمان در حکومت اسلامی حاکم باشد، اصل نظارت و کنترل می‌دانند. بویژه نظارت و کنترل عمومی که از ناحیه مردم در قالب امر به معروف و نهی از منکر اعمال می‌شود، عامل بسیار قوی و مهمی برای کنترل تمام افراد حاکمیت و حرکت به سوی کارآمدی است. بنابراین مسئولان موظف به پاسخگویی در برابر مردم هستند. امام(ره) رأی والی اسلام را ناظر به مصلحت مردم و اجتماع می‌دانند. ولی فقیه لازم است در احکام صادره، مصلحت اسلام و جامعه اسلامی را قطعاً در نظر گیرد. امام خمینی (ره) دولت اسلامی را دولت خدمت معرفی می‌کند که کارآمدی آن در خدمت کردن به مردم ظهور پیدا می‌کند. ایشان وحدت و انسجام داخلی و بین‌المللی جامعه اسلامی را یکی دیگر از مؤلفه‌های حکمرانی قلمداد می‌کنند. بنابراین مؤلفه‌های حکمرانی از نظر امام خمینی(ره)، قانون الهی و قانونگرایی، آزادی، نقش محوری ولی فقیه، جمهوریت، تربیت و تأمین سعادت بشر به‌عنوان هدف حکومت، عدالت، استقلال و خودکفایی، نظارت و پاسخگویی، رعایت مصلحت عمومی، خدمتگزاری و وحدت است.

## منابع

۱. ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۷). اهداف و اصول حاکم بر حکومت اسلامی از دیدگاه حاج آقا نورالله اصفهانی و امام خمینی قدس سره. معرفت. س هفدهم. ش ۱۲۴.
۲. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). وصیت‌نامه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). کشف‌الاسرار. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹). شئون و اختیارات ولی فقیه. تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله، ۲ جلدی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۷. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰). صحیفه امام، ۲۲ جلدی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳). حکومت اسلامی یا ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. بالوی، مهدی؛ بیات، مهناز (۱۳۹۳). اندیشه حکمرانی و مبنای مشروعیت سیاسی دولت از منظر آیت‌الله العظمی امام خمینی (ره). پژوهش‌های فقهی. دوره ۱۰. ش ۳.
۱۱. بوذری‌نژاد، یحیی؛ زرع‌پیما، شاهین؛ طاهری، حسین (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی ویژگی‌های حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) و سیدقطب. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. س پنج. ش یک.
۱۲. پورفرد، مسعود (۱۳۸۴). مردم‌سالاری دینی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. جاویدی، رقیه؛ بهروزی‌لک، غلام‌رضا (۱۳۹۵). شاخصهای نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای. سیاست متعالیه. ش ۱.
۱۴. جمشیدی، محمدحسین؛ صفری، مریم (۱۳۹۴). رسالت و کارکرد اعتلابخشی حکومت از دیدگاه امام خمینی (ره). رهیافت انقلاب اسلامی. ش ۳۲.



## مؤلفه‌های حکمرانی در اندیشه امام خمینی (ره)

۱۵. رضوانی، محسن (۱۳۸۱). کارآمدی دولت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). *مجله علوم سیاسی*. س پنجم. ش ۱۹.
۱۶. شاکری زواردهی، روح‌الله؛ مختاری، زینب (۱۳۹۴). تحلیل و بررسی نظریه وجوب تحصیل حکومت در دوران غیبت در اندیشه امام خمینی (ره) *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*. س چهارم. ش ۱۵.
۱۷. شکوری، ابوالفضل؛ صالحی، جواد (۱۳۸۲). جایگاه گفتمان جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی و تأویلهای مترتب آن. *علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*. ش ۴۶ و ۴۷.
۱۸. صدرا، علیرضا؛ کرم‌زادی، مسلم (۱۳۸۸). بررسی کارآمدی حکومت از دیدگاه امام خمینی. *قدس سره. حکومت اسلامی*. ش ۵۳.
۱۹. طاهری عطاری، غزاله (۱۳۸۹). *الگوی ملت‌سازی در پرتوی حکمرانی خوب*. پایان‌نامه دوره دکتری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی (ره).
۲۰. عبدلی، خدابخش (۱۳۹۲). رابطه آزادی و انتقاد سیاسی در حکومت اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری. *فرهنگ پژوهش*. ش ۱.
۲۱. علی‌زاده، محمدحسین؛ خاتمی، مسعود (۱۳۹۴). بررسی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در دو کتاب *کشف‌الاسرار و تحریر الوسیله* با تکیه بر نظریه ولایت فقیه و تئوری حکومت اسلامی. *رهیافت تاریخی*. ش ۱۱.
۲۲. عیوضی، محمدرحیم؛ مرزبان، نازنین (۱۳۹۵). بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از دیدگاه امام خمینی (ره). *مطالعات سیاسی جهان اسلام*. ش ۱.
۲۳. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۷). *اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۲۴. قاندي، محمدرضا؛ گلشنی، علیرضا (۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا از کمی تا کیفی‌گرایی. *روشها و الگوهای روانشناختی*. س هفتم. ش ۲۳.
۲۵. محفوظی، محمدصادق (۱۳۷۸). حکومت در اندیشه امام خمینی (ره). *کیهان فرهنگی*. ش ۱.
۲۶. ملبوس‌باف، رامین؛ عزیزی، فریدون (۱۳۸۹). مرور سیستماتیک (Systematic Review). چیست و چگونه نگاشته می‌شود؟. *پژوهش در پزشکی*. دوره ۳۴. ش ۳.
۲۷. موسوی، سیدصدرالدین؛ دوردی، مسعود (۱۳۹۱). نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی و شهیدصدر (مقایسه مبانی نظری و مؤلفه‌های ذهنی و عینی مردم سالاری). *رهیافت انقلاب اسلامی*. ش ۲۰: ۲۱-۳۸.

**فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، سال هفدهم، شماره ۸۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷**

---

۲۸. میدری، احمد (۱۳۸۳). تغییر در سیاست‌های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب. فصلنامه مفید. ش ۴۲.
۲۹. یزدانی مقدم، احمد رضا (۱۳۸۷). بررسی مقایسه‌ای حکومت و مصلحت در اندیشه امام خمینی و علامه طباطبایی. مطالعات انقلاب اسلامی. ش ۱.
۳۰. یعقوبی، نورمحمد (۱۳۸۹). مدیریت دولتی سیر اندیشه‌های نوین. تهران: انتشارات سمت.